

مهاجرت و عوامل زمینه‌ساز آن در ایران

دکتر حبیب... زنجانی

دانشیار بازنشسته جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

چکیده

ایران یکی از کشورهایی است که حداقل در دوره‌هایی از تاریخ طولانی خود در معرض نقل و انتقال‌های جمعیتی قرار داشته است. این نقل و انتقال‌ها در زمان‌های گذشته بیشتر ناشی از حمله و هجوم بوده ولی در قرن اخیر جنبه‌های سیاسی و اقتصادی آن بر جنبه‌های خونین و قهرآلود غلبه داشته است.

عوامل زمینه‌ساز مهاجرت در ایران ریشه در ویژگی‌های جمعیتی، اقتصادی و سیاسی دارد و میزان رشد جمعیت در ایران در مقایسه با کل جهان بیشتر بوده؛ توزیع فضایی جمعیت به گونه‌ای است که برخی از مناطق کشور از مطلوبیت لازم برای اسکان و استقرار جمعیت و فعالیت مناسب، برخوردار نمی‌باشد و این امر به مهاجرپذیری بعضی مناطق و مهاجر فرستی برخی دیگر از آن‌ها می‌انجامد. سیاست‌های توسعه‌ای و اقدامات مدیریتی نیز از عواملی است که به توسعه نامتوازن انجامیده و شرایط طبیعی را در جهت جذب و رانش جمعیت از منطقه‌ای به منطقه دیگر تسهیل کرده است. بر این عامل باید نحوه معشیت و نظام سکونت جمعیت کشور از دید شهرنشینی و روستانشینی را نیز افزود و بر کاهش مستمر جمعیت روستاهای کوچک و کم جمعیت تاکید کرد. شکاف عظیم درآمدی بین شهر و روستا نه تنها در سطح کشور بلکه در بین استان‌ها و داخل آن‌ها نیز جریان دارد و از عوامل زمینه‌ساز مهاجرت‌ها به حساب می‌آید. نامناسب بودن نظام سرمایه‌گذاری در مناطق مختلف کشور از یک طرف و تنوع ویژگی‌های محیطی با خصوصیات اقتصادی- اجتماعی و قومی تباری از سوی دیگر نیز به گونه‌ای است که تعریف و تدوین سیاست عام و جامع‌نگری را در این مورد با اشکالات خاصی مواجه نموده و اثر بخشی آن را محدود کرده است. در چنین شرایطی مطالعه دقیق‌تر این موضوع برای یافتن راهکارهای ضروری اجتناب ناپذیر می‌باشد.

واژگان کلیدی: ایران، جمعیت، مهاجرت، توسعه، مدیریت، شهرنشینی، روستا نشینی.

مقدمه

ایران در طول تاریخ، در معرض نقل و انتقال‌های مهم جمعیتی قرار داشته و این نقل مکان‌های مهاجرتی، به دو صورت شناخته شده «مهاجرت‌های بین‌المللی» و «جابه‌جایی‌های داخلی» بوده است. ترکیب قومی کشور نیز تا حد زیادی منعکس‌کننده این انتقال‌های جمعیتی است. جابه‌جایی‌های خارجی جمعیت، اعم از آن که از داخل به خارج و یا از خارج به داخل کشور باشند در زمان‌های گذشته، بیشتر ناشی از حمله و هجوم بوده و به استقرارهای جمعیتی پس از استیلا می‌انجامیده است.

حال آنکه، در قرن اخیر بیشتر جنبه سیاسی و تا حدودی مسالمت‌آمیز داشته و از جنبه‌های قهرآمیز و خونین گذشته، فاصله گرفته است. از نظر جابه‌جایی‌های برون مرزی در صد ساله اخیر دو واقعه قابل ذکر است:

۱. خروج ارامنه از ایران در سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ میلادی به منظور استقرار در ارمنستان
۲. سیل آوارگان عراقی و افغانی که با رفت و برگشت‌های دوره‌ای و استقرارهای نسبتاً پایدار مشخص می‌شوند.

علاوه بر آن، خروج تعداد قابل ملاحظه‌ای از جمعیت کشور در اوان انقلاب اسلامی و بعد از آن و استقرار آن‌ها در کشورهای دیگر و جریان آرام خروج مغزها به‌ویژه در سال‌های اخیر از نمودهای مهم مهاجرتی کشور به حساب می‌آیند.

در زمینه مهاجرت‌های داخلی، عواملی چون ناامنی‌ها، خشکسالی‌ها، محرومیت‌ها، تفاوت‌های توسعه‌ای و مهم‌تر از همه تمایل به مرکز نشینی در کشور، جابه‌جایی‌های مهم و در مواردی، جابه‌جایی‌های مستمری را پیش آورده است که به رغم گذشت زمان و تغییر در میزان رشد جمعیت و بهره‌مندی بعضی از مناطق از سطوح قابل قبولی از توسعه، همچنان ادامه یافته است.

شناخت مجموعه این عوامل و آثار و پیامدهایی که ممکن است در آینده به دنبال داشته باشند موضوع اصلی این بحث است که در ۳ بخش به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱. عوامل زمینه‌ساز مهاجرت
۲. سیمای مهاجرت‌ها در ایران
۳. حاصل کلام و راهکارها

۱- عوامل زمینه‌ساز مهاجرت**سیمای مهاجرتی کشور**

کشور ایران یکی از بیست کشور پر جمعیت جهان است و تعداد جمعیت آن در یک دورهٔ چهل ساله از ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ از ۱۸۹۵۵ هزار نفر به ۶۰۰۵۵ هزار نفر رسیده و در این مدت با متوسط میزان رشد جمعیتی ۲/۹۲ درصد در سال، ۳/۱۷ برابر شده است. مقایسه سهم جمعیت ایران و میزان‌های رشد سالانهٔ آن در مقاطع زمانی مختلف از ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۹ (سال ۲۰۰۰ میلادی) با جمعیت‌های جهان، آسیا و اروپا می‌تواند درک بهتری از سیمای جمعیتی کشور و تغییر و تحول آن به دست دهد (زنجانی و دیگران، ۱۳۵۰: ۴ و سازمان ملل ۱۹۹۹)

الف) در سال ۱۳۳۵

ایران	اروپا	آسیا	جهان	سهم نسبی از جمعیت جهان
۰/۶۹	۱۵/۰۰	۵۴/۸۷	۱۰۰/۰۰	
۳/۰	۰/۸	۲/۶	۲/۳	میزان رشد سالانه جمعیت به درصد

ب) در سال ۱۳۷۹

ایران	اروپا	آسیا	جهان	سهم نسبی از جمعیت جهان
۱/۱۱	۱۱/۹۹	۶۱/۴۶	۱۰۰/۰۰	
۳/۵۶	۱/۷۶	۲/۴۵	۲/۲۰	چند برابر شدن جمعیت در این فاصله

ارقام فوق نشان دهنده افزایش بیشتر سهم جمعیت ایران در مقایسه با، آسیا و اروپا در جهان و بالاتر بودن میزان های رشد جمعیتی کشور ما نسبت به آنها است. بی تردید بالا بودن میزان های رشد جمعیتی را در کشوری که در زمره سرزمین های پر جمعیت جهان باشد، می توان زمینه ساز مهاجرت و جابه جایی های مهم جمعیتی دانست.

۱-۲ توزیع فضایی جمعیت

به دلیل ناهمگونی های اقلیمی و زمین شناختی، امکان استقرار جمعیت در نقاط مختلف کشور به یکسان فراهم نیست. از نظر جغرافیایی تعلق به سیستم بزرگ کوه های مرتفع آسیا و اروپا از یک طرف و کمربند خشک بر قدیم از طرف دیگر، عملاً دیواره های کوهستانی بسیار مرتفع را در شمال و غرب کشور و بیابان های خشک و کویری را در مرکز، شرق و جنوب شرقی، ایجاد کرده است که بر اثر آنها در سطحی بالغ بر ۴۵۰ هزار کیلومتر مربع (زنجان و دیگران ۱۳۸۱: ۴۵) زمین های بیابانی و کویری و حدود ۲۳۱ هزار کیلومتر مربع نواحی مرتفع کوهستانی بالای ۲۰۰۰ متر (طرح کالبدی ملی ۱۳۷۵: ۴-۷) استقرار های مهم جمعیتی شکل نگیرد و به تبع آنها برخی از مناطق کشور نیز از مطلوبیت بالایی برای اسکان جمعیت و استقرار فعالیت ها مناسب نباشد. این وضع خود به خود، تسهیل کننده انگیزه های بالقوه مهاجر فرستی در بعضی از مناطق و مهاجر پذیری در برخی دیگر شده است.

۱-۳ سیاست ها و اقدامات مدیریتی و توسعه ای

بی تردید توسعه متوازن و همسو با ویژگی های منطقه ای را باید از عوامل بازدارنده مهاجر فرستی های ناشی از فقر و تنگدستی به حساب آورد. چنین توسعه ای در درجه اول، متأثر از سرمایه گذاری های زیرساختی در نواحی محروم و شرایط و اوضاع و احوالی است که بر توانمندی محیط در نگهداشت جمعیت می افزاید و حداقل های لازم را برای ادامه سکونت و فعالیت فراهم می سازد. با توجه به آنکه روستاها خاستگاه اصلی مهاجران روستا- شهری هستند، اندازه و چگونگی سرمایه گذاری های زیرساختی در آنها به نحو مؤثری می توانند در تثبیت جمعیت در روستاها و یا برانگیختن آنها به مهاجرت اثرگذار باشند. نحوه تنظیم بودجه های کشور به گونه ای است که به درستی نمی توان سهم نقاط روستایی از نقاط شهری را در آنها از هم تفکیک کرد. با این همه، ضعف سرمایه گذاری های تولیدی و توسعه ای در نقاط روستایی کشور به خوبی مشهود است. از یک طرف کارگاه های تولیدی در روستاها، بسیار کوچک و اغلب یک نفره اند و از طرف دیگر بخش مهمی از

کارگاه‌های بزرگ دایر در نقاط روستایی نیز، تنها از نظر مکانی به روستا تعلق دارند و سرمایه‌گذاری و تولید و بهره‌وریشان متعلق به ساکنان نقاط شهری است و کمترین اثرگذاری را بر توسعه و بهروزی روستا دارند. این وضع نوعی فروپاشی نظام اقتصاد روستایی و وابستگی بی‌چون و چرای آن را به اقتصاد شهری به دنبال می‌آورد و به تدریج شهرها را که در آغاز به نوعی وابسته به اقتصاد روستایی بودند از آن بی‌نیاز می‌سازد و در مقابل روستا را حتی در زمینه تأمین نیازهای اولیه‌ای که باید در روستا تولید شوند وابسته به شهر می‌کند و به تغییر الگوی زندگی آن‌ها در جهت دوری از الگوهای روستایی و نزدیکی به الگوهای شهری می‌پردازد و در نهایت راه را برای مهاجرت از روستا به شهر و یا به پیرامون آن تسهیل می‌کند به همین دلیل است که سیاست‌های مدیریتی و توسعه منطقه‌ای از عوامل مهم اثرگذار بر استقرارهای جمعیتی و باز توزیع آن محسوب می‌شوند. بر اثر اعمال چنین سیاست‌ها و اقداماتی برخی از نواحی نامساعد کشور از نظر اقلیمی و زمین‌شناختی (هرمزگان، یزد و قم) توانسته‌اند جمعیت‌های قابل ملاحظه‌ای را در خود جای دهند در حالی که چنین وضعی در برخی استان‌های مساعدتر (ایلام، کهگیلویه و بویراحمد و چهارمحال بختیاری) پیش نیامده است، بخشی از تفاوت‌ها را می‌توان به چگونگی نگرش‌های دولتی در زمینه سرمایه‌گذاری‌های ملی و توسعه‌ای مربوط دانست و بخشی دیگر را با عوامل دیگر توجیه نمود.

۱-۴ نحوه معیشت و نظام سکونت شهری

برآوردهای مختلف از جمعیت کشور در گذشته بر سهم قابل ملاحظه جمعیت عشایری به‌ویژه در برخی از مناطق کشور تأکید داشت و سهم آن را در ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال پیش جمعیت کشور، بین ۲۵ تا ۳۹ درصد و اغلب معادل جمعیت شهری (زنجانی ۱۳۷۰: ۷ و ۸) برآورد می‌کرد. گرچه جمعیت کوچ‌رو کشور که بین ییلاق و قشلاق خود حداقل ۳۰ کیلومتر را طی کنند در سال ۱۳۷۷ به حدود ۹۱۱ هزار نفر (مرکز آمار ایران، ۱۳۷: ۸۲) رسیده و کمتر از ۱/۵ درصد کل جمعیت کشور بوده است، لیکن انبوهی آن‌ها در گذشته، امکان استقرارهای ثابت جمعیتی را در نواحی عشایری محدود می‌کرد و به‌طور غیرمستقیم، به ضعف جریان‌ات مهاجرتی می‌انجامید. در حالی که اجبار و یا برانگیخته شدن جمعیت عشایری به یک جانشینی که معمولاً در یک دوره کوتاه مدت نیز اتفاق می‌افتد، اثرات مهمی بر افزایش جمعیت نقاط در معرض اسکان بر جای می‌گذارد که به‌عنوان مثال می‌توان از ۱۸ برابر شدن جمعیت عنبرآباد، ۶/۸ برابر شدن جمعیت دهدشت، ۶/۶ برابر شدن جمعیت یاسوج و ۵/۴ برابر شدن جمعیت آبدانان تنها در یک دوره ده ساله از ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰: ۹۳-۱۱۲) و افزایش شدید جمعیت ده‌ها شهر دیگر بر اثر اسکان عشایر نام برد. بر این نکته باید نظام سلسله مراتب شهری کشور را نیز افزود که از تعداد انگشت شماری شهر بزرگ و شمار کثیری شهر کوچک تشکیل شده است به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۷۵، به رغم آنکه از سال ۱۳۴۵، به بعد از وزن نسبی جمعیت شهر تهران به کل جمعیت شهری کشور کاسته شده و از ۲۷/۸ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۱۸/۴ درصد در سال ۱۳۷۵ فرو افتاده است، این شهر در سال ۱۳۷۵ معادل ۴۸۲ شهر کوچک کشور جمعیت داشته است. طبیعی است که در چنین شرایطی، تمایل جمعیت‌های روستایی و شهرهای کوچک به مهاجرت و سکونت در تهران و یا پیرامون نزدیک آن نیز، بیشتر از سایر شهرهای کشور باشد.

۱-۵ روستانشینی و ویژگی‌های آن

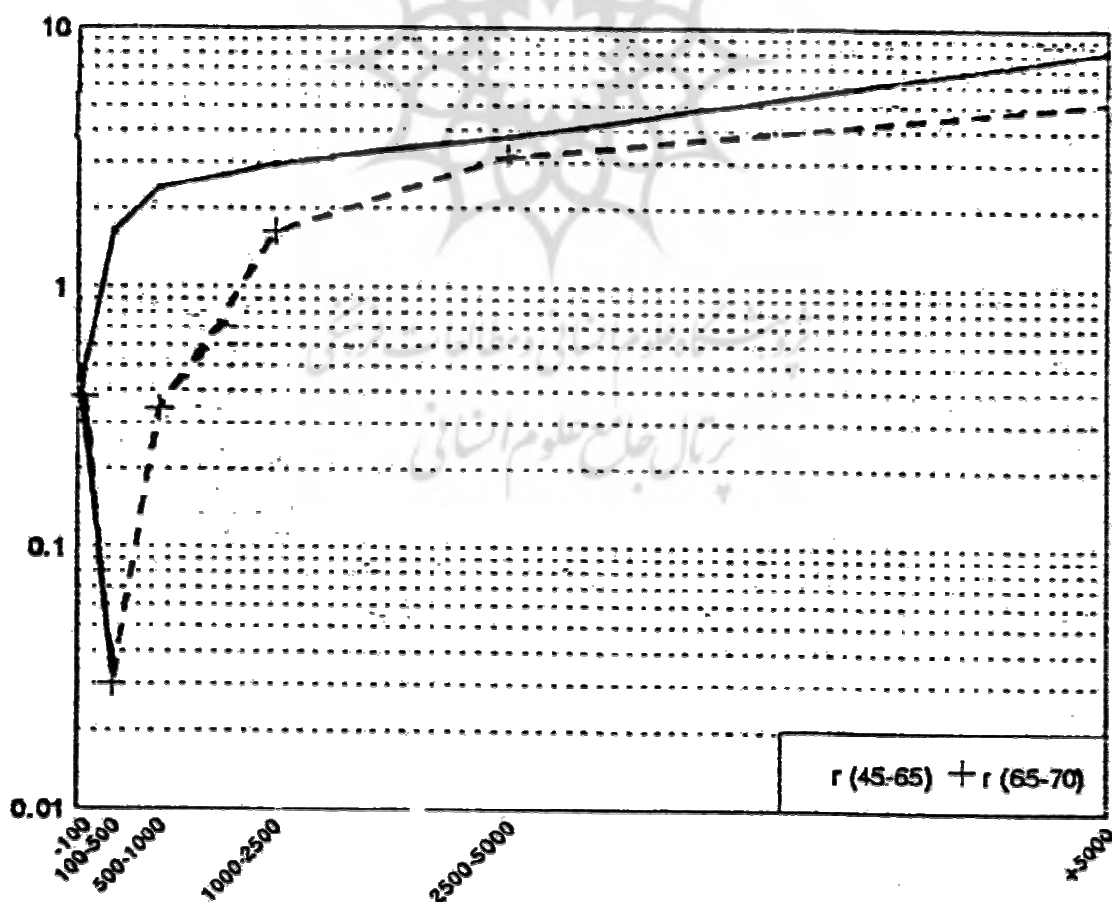
تعداد زیادی از آبادی‌های کشور را نقاط کوچک و کم جمعیت تشکیل می‌دهند. آستانه‌های حفظ و

نگهداشت جمعیت روستایی در مقیاس‌های بزرگ منطقه‌ای و استانی، ارتباط نزدیکی با اندازه جمعیتی روستاها دارد. این آستانه‌ها در مطالعات منطقه‌ای گیلان و مازندران در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ حدود ۱۷۵۰ نفر در گیلان و ۲۲۵۰ نفر در مازندران به دست آمد که می‌تواند برای مناطق دیگر کشور نیز محاسبه شود. نگاهی به نمودار میزان‌های رشد جمعیت روستایی کشور برحسب گروه‌بندی‌های جمعیتی آن‌ها (نمودار ۱) حاکی از افزایش میزان رشد جمعیت به موازات افزایش شمار جمعیت آن‌هاست و این میزان در یک آستانه جمعیتی، به سطح میزان رشد طبیعی جمعیت می‌رسد و با افزایش جمعیت از آن فراتر می‌رود.

مطالعات جمعیت در طرح کالبدی ملی (زنجانی و همکاران، ۱۳۷۲) این روال را در تمام استان‌های کشور و در فاصله سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ مورد تأکید قرار داده و به جز در شرایط استثنایی نظیر جنگ و رانده شدن جمعیت از روستاها بر آن صحنه گذاشته است. این بررسی مجدداً در سطح ملی در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ مورد تأیید قرار گرفته و چگونگی آن در نمودار شماره ۱ عرضه شده است:

نمودار شماره ۱ رابطه بین میزان‌های رشد جمعیت روستایی کشور با اندازه‌های جمعیتی آن‌ها در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵ و ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰

میزان رشد سالانه



با توجه به آن که در سال ۱۳۷۵ از مجموع ۶۸۱۲۲ آبادی دارای سکنه کشور، جمعیت ۳۱۷۶۵ آبادی (۴۶/۴ درصد کل) مربوط به نقاط کمتر از ۱۰۰ نفره و جمعیت ۵۵۸۹۹ آبادی (۸۲/۱ درصد کل) مربوط به نقاط کمتر از ۵۰۰ نفره بوده است، به آسانی می‌توان دریافت که چنین ساختاری از سکونتگاه‌های روستایی ملازمه شدیدی با مهاجرت فرستی دارند و این الزام، به ناچار باید در شرایط خشکسالی، نامنی و نظایر آن‌ها تشدید شود.

۱-۶ جاذبه‌های شهری و سطوح درآمدی آن‌ها در رابطه با دافع‌های روستایی و سطوح درآمدی آن‌ها

طرح نمونه‌گیری هزینه و درآمد شهری و روستایی کشور در سال ۱۳۸۰ (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰) بر تفاوت چشم‌گیر درآمد سالانه خانوارهای شهری و روستایی و شکاف قابل ملاحظه هر یک از آن‌ها بر حسب استان دلالت دارد. در حالی که هر خانوار شهری به‌طور متوسط سالانه ۲۵،۸۳۱،۵۲۸ ریال درآمد داشته این رقم برای خانوارهای روستایی در آن سال ۱۵،۲۰۰،۱۴۹ ریال بوده است. در بین خانوارهای شهری، استان تهران با ۶۹۱،۵۹۵ ریال در صدر و استان کردستان با ۱۶،۳۵۰،۸۵۸ ریال در انتهای سلسله مراتبی شهری استان‌ها قرار داشته و نسبت درآمد خانوار شهری تهران به خانوار شهری استان کردستان ۲/۱۸ برابر بوده است. ارقام مربوط به درآمد خانوارها در نقاط روستایی کشور نیز شکاف عمیقی را بین غنی‌ترین و فقیرترین استان‌ها نشان می‌دهد. متوسط درآمد سالانه یک خانوار روستایی در کشور ۱۵،۲۰۰،۱۴۹ ریال، در بین خانوارهای روستایی استان فارس ۲۱،۹۷۱،۲۲۴ ریال و در بین خانوارهای روستایی استان کرمانشاه ۷،۵۲۹،۳۹۶ ریال بوده است که نوسانی بیش از نقاط شهری را نشان می‌دهد. این نوسان، در سطح درآمد خانوارهای روستایی در بین استان‌های کشور، از ۱ تا ۲/۹۲ برابر جریان داشته است. با توجه به آن که پیدا کردن کار و کار بهتر، مترادف با تأمین سطح درآمد مطلوب، از مهم‌ترین عوامل برانگیزنده مهاجرت‌های روستا - شهری است بالطبع باید نابرابری سطوح درآمدی را بر حسب شهر و روستا و بین استان‌های مختلف از عوامل زمینه‌ساز مهاجرت‌ها به حساب آورد. نگاهی به جدول شماره ۱ که انحراف

جدول ۱. متوسط درآمد سالانه خانوارهای نقاط شهری و روستایی استان‌ها
به متوسط درآمدهای خانوارهای شهری و روستایی کشور سال ۱۳۸۰

درآمد شهر به شهری کشور	درآمد روستا به شهری کشور	درآمد روستا به روستایی کشور	درآمد روستا به شهری استان
(۲)	(۳)	(۴)	(۵)
کل کشور	۱۰۰/۰	۵۸/۸	۵۸/۸
تهران	۱۳۷/۸	۸۰/۱	۵۸/۱
مرکزی	۸۲/۰	۹۴/۴	۶۰/۳
گیلان	۷۹/۸	۶۲/۰	۷۷/۶
مازندران	۸۱/۳	۶۳/۷	۷۸/۳
آذربایجان شرقی	۸۴/۷	۶۸/۱	۸۰/۳
آذربایجان غربی	۷۶/۹	۵۹/۸	۷۷/۷

۴۱/۵	۴۹/۵	۲۹/۱	۷۰/۲	کرمانشاه
۷۷/۷	۱۴۱/۵	۸۳/۳	۱۰۷/۲	خوزستان
۷۴/۹	۱۴۴/۵	۸۵/۱	۱۱۳/۶	فارس
۶۲/۳	۹۱/۹	۵۴/۱	۸۶/۸	کرمان
۵۰/۷	۶۸/۰	۴۰/۰	۷۹/۰	خراسان
۶۵/۰	۹۷/۹	۵۷/۶	۸۸/۶	اصفهان
۴۷/۱	۶۶/۳	۳۹/۰	۸۲/۷	سیستان و بلوچستان
۵۶/۰	۶۰/۳	۳۵/۵	۶۳/۳	کردستان
۶۴/۷	۹۰/۰	۵۲/۹	۸۱/۸	همدان
۶۲/۰	۸۴/۰	۴۹/۴	۷۹/۸	چهارمحال و بختیاری
۵۹/۸	۸۵/۵	۵۰/۳	۸۴/۱	لرستان
۸۱/۸	۱۳۲/۳	۷۷/۹	۹۵/۳	ایلام
۴۳/۷	۶۳/۸	۳۷/۵	۸۵/۹	کهگلویه و بویر احمد
۷۰/۷	۱۰۰/۳	۵۹/۰	۸۳/۴	بوشهر
۶۱/۵	۷۸/۸	۴۶/۴	۷۵/۴	زنجان
۶۵/۳	۸۵/۲	۵۰/۱	۷۶/۷	سمنان
۶۴/۷	۸۵/۸	۵۰/۵	۷۸/۰	یزد
۵۹/۳	۱۰۲/۲	۶۰/۲	۱۰۱/۴	هرمزگان
۸۷/۹	۱۳۷/۱	۸۰/۷	۹۱/۷	اردبیل
۶۵/۹	۸۵/۲	۵۰/۱	۷۶/۱	قم
۶۲/۹	۹۸/۴	۵۷/۹	۹۲/۱	قزوین
۷۴/۶	۱۰۵/۳	۶۲/۰	۸۳/۱	گلستان

درآمدهای سالانه استان‌های کشور را به تفکیک شهری و روستایی از متوسط درآمد کشور و درآمدهای نقاط شهری و روستایی در سال ۱۳۸۰ نشان می‌دهد به خوبی می‌تواند شکاف‌های درآمدی نقاط مذکور را در مقایسه با میانگین‌های آن سال به دست دهد.

بر این اساس نقاط شهری تهران، فارس، خوزستان و هرمزگان به ترتیب از نظر درآمدی در سطوح بالاتر از مجموعه نقاط شهری کشور قرار دارند و نقاط شهری بقیه استان‌ها از آن پایین‌ترند و نقاط شهری استان‌های کردستان، کرمانشاه، زنجان از این لحاظ رده‌های آخر را اشغال می‌کنند. در صورتی که واقعه جنگ تحمیلی، جریانات مهاجرتی را به شکل بازگشت مهاجران جنگ تحمیلی از استان‌های مهاجرپذیر جنگی را در سال‌های پس از خاتمه جنگ، تحت تأثیر قرار نمی‌داد امکان آن داشت که رابطه علت و معلولی بین سطح درآمد و مهاجرت در استان‌های دارای درآمدهای بالا و پایین را مورد تحلیل و تبیین قرار داد. در این مورد حتی اگر برقراری چنین رابطه‌ای بین مهاجرپذیری و سطح درآمدهای بالا در استان‌های گروه اول، به دلیل

اثرگذاری جنگ تحمیلی بر موازنه‌های مهاجرتی در آن استان‌ها، موجه نباشد، حداقل از رابطه بین سطح پایین درآمد و مهاجرتی در سه استانی که در سال ۱۳۸۰ پایین‌ترین سطوح درآمدی را داشته‌اند می‌توان ارتباط آن دو را مورد تأیید قرار داد، ارقام زیر موازنه منفی مهاجرتی سه استان دارای کمترین درآمدهای سرانه را در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نشان می‌دهند (مرکز آمار ایران ۱۳۷۷: ۱۸):

استان کردستان	۱۸۷۳۲ - نفر
استان کرمانشاه	۴۲۹۱۰ - نفر
استان زنجان	۲۵۲۸۲ - نفر

عامل مؤثر دیگری که در این زمینه می‌تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد شکاف درآمدی بین شهر و روستا هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس منطقه‌ای است. ستون ۳ جدول شماره ۱ درصد درآمدهای سرانه روستایی استان‌های کشور در سال ۱۳۸۰ را به متوسط درآمد سالانه شهری جمعیت کشور در آن سال نشان می‌دهد. در ستون ۴ این جدول مقایسه‌ای بین متوسط درآمد سرانه روستاییان استان‌ها با متوسط درآمد روستاییان کشور صورت گرفته و ستون ۵ آن جدول به مقایسه متوسط درآمدهای روستایی هر استان با متوسط درآمدهای شهری آن استان اختصاص یافته است. از تحلیل ارقام ستون‌های فوق‌الذکر واقعیت‌های زیر رخ‌نمون می‌شوند:

- ۱- درآمد سرانه روستاییان کشور به‌طور متوسط ۵۸/۸ درصد درآمد سرانه جمعیت شهری آن است.
- ۲- در ۱۶ استان کشور درآمدهای سرانه روستاییان از این رقم متوسط هم پایین‌تر است و در بین آن‌ها روستاییان کرمانشاه با ۲۹/۱ درصد، کردستان ۳۵/۵ درصد، کهگیلویه و بویراحمد ۳۷/۵ درصد، سیستان و بلوچستان با ۳۹/۰ درصد پایین‌ترین سطوح درآمدی را در مقایسه با متوسط درآمد شهری کشور دارا هستند. رده‌بندی متوسط درآمد سرانه روستاییان استان‌ها در مقایسه با متوسط درآمد شهری کشور در سال ۱۳۸۰ به یافته‌های زیر می‌رسد.

در ۱ استان (کرمانشاه)	کمتر از ۳۰ درصد
در ۳ استان (کردستان، کهگیلویه و بویر احمد و سیستان و بلوچستان)	بین ۳۰ تا ۴۰ درصد
در ۴ استان (خراسان، زنجان، مرکزی و چهارمحال و بختیاری)	بین ۴۰ تا ۵۰ درصد
در ۱۰ استان (قم، سمنان، لرستان، یزد، همدان، کرمان، اصفهان، قزوین، بوشهر و آذربایجان غربی)	بین ۵۰ تا ۶۰ درصد
در ۵ استان (هرمزگان، گلستان، گیلان، مازندران و آذربایجان شرقی)	بین ۶۰ تا ۷۰ درصد
در ۱ استان (ایلام)	بین ۷۰ تا ۸۰ درصد
در ۴ استان (تهران، اردبیل، خوزستان و فارس)	بین ۸۰ تا ۹۰ درصد

بدین ترتیب اگر شکاف درآمدی به تنهایی برانگیزنده مهاجرت‌های روستا-شهری، بدون توجه به مسافت‌های مهاجرتی، باشد رده‌بندی‌های بالا تعیین‌کننده این قبیل مهاجرت‌ها خواهند بود. حال اگر مسافت طی شده از طرف مهاجران روستایی هم دخالت داده شوند و با یک برآورد مقدماتی، مسافت‌های طی شده در جابه‌جایی‌های داخل استان کمتر از مسافت‌های طی شده بین استان‌ها باشد (که خلاف آن هم وجود دارد) می‌توان به مقایسه ارقام ستون ۵ جدول فوق با هم پرداخت. این ستون شکاف درآمدهای روستایی هر استان را نسبت به نقاط شهری آن استان نشان می‌دهد. با این دید هم، درآمد سرانه روستاییان استان‌های کرمانشاه با

۴۱/۵ درصد، کهگیلویه و بویراحمد با ۴۳/۷ درصد و سیستان و بلوچستان با ۴۷/۱ درصد، پایین ترین سطوح در مقایسه با متوسط درآمدهای سرانه نقاط شهری استان های خود را تشکیل می دهند یعنی روستاییان این سه استان هم در مقایسه با شاخص درآمد سرانه جمعیت شهری کشور، و هم در مقایسه با شاخص درآمد شهری استان های خود در وضع بدتری جای دارند و پس از آن ها روستاییان استان خراسان با درآمد سرانه ای معادل ۵۰/۷ درصد متوسط درآمد شهرنشینان آن استان مرتبه چهارم از آخر لیست رده بندی را اشغال می کنند و روستاییان استان تهران با ۵۸/۱ درصد در مرتبه پنجم جای می گیرند و عموماً سهم کمتری از میانگین درآمدهای سرانه روستایی در مقایسه با ارقام شهری دارند.

در صورتی که قضاوت های مربوط به شکاف درآمدی به محدوده استان ها، مربوط شود ۲۳ استان دیگر از مجموعه ۲۸ استان کشور وضع متعادل تری را نشان می دهند. این وضع در عین حال که می تواند نشانه ای از اعتدال تلقی شود در همان حال نیز می تواند به معنی محرومیت توأم ساکنان نقاط شهری و روستایی، بعضی از استان ها نیز باشد که اسامی آن ها را می توان از مقایسه شاخص درآمد سرانه روستایی این استان ها با متوسط درآمد سرانه روستاییان کشور (ستون ۴ جدول فوق) به دست آورد. از این منظر، روستاییان استان های فارس با ۱۴۴/۵، خوزستان با ۱۴۱/۵، اردبیل با ۱۳۷/۱، تهران با ۱۳۶/۲، آذربایجان شرقی با ۱۱۵/۶ در مرتبه های بالاتری قرار دارند. وضع درآمدی روستاییان استان های مازندران، گیلان، گلستان، هرمزگان، آذربایجان غربی و بوشهر بهتر از متوسط شاخص روستایی کشور است و در مقابل روستاییان استان کرمانشاه با درآمد سرانه ای کمتر از نصف درآمد سرانه روستاییان کشور در ردیف آخر جای دارد. مجموعه این مطالب در نمودار شماره ۲ به تصویر کشیده شده است.

سرانجام این بحث را می توان با سرانه سرمایه گذاری و رشد اقتصادی استان ها به پایان برد. در جدول شماره ۲، سرمایه گذاری سرانه استان ها بر اساس محاسبات طرح کالبدی ملی (وزارت مسکن و شهرسازی ۱۳۷۵: ۱۳-۱۶) و میزان رشد اقتصادی آن ها نشان داده شده است. حداقل های سرانه سرمایه گذاری به استان های همدان با ۴۷/۲ درصد، لرستان با ۴۸/۲ درصد، کردستان با ۵۳/۰ درصد و خراسان با ۵۶/۵ درصد سرانه کشوری تعلق دارد و حداکثرهای آن مربوط به استان های تهران با ۱۷۴/۴ درصد، یزد با ۱۴۸/۵ درصد، هرمزگان با ۱۴۰/۳ درصد و اصفهان با ۱۳۹/۰ درصد است. در مجموع سرانه سرمایه گذاری بر حسب استان در مقایسه با کل کشور به شرح زیر بوده است:

کمتر از ۵۰ درصد	در ۲ استان (همدان و لرستان)
بین ۵۰ تا ۶۰ درصد	در ۲ استان (کردستان و خراسان)
بین ۶۰ تا ۷۰ درصد	در ۴ استان (مازندران، آذربایجان غربی، کهگیلویه و بویر احمد، آذربایجان شرقی)
بین ۷۰ تا ۸۰ درصد	در ۳ استان (گیلان، فارس و کرمانشاه)
بین ۸۰ تا ۹۰ درصد	در ۱ استان (چهارمحال بختیاری)
بین ۹۰ تا ۱۰۰ درصد	در ۱ استان (مرکزی)
بین ۱۰۰ تا ۱۱۰ درصد	در ۱ استان (زنجان)
بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ درصد	در ۴ استان (ایلام، سمنان، کرمان و سیستان و بلوچستان)
بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ درصد	در ۵ استان (بوشهر، خوزستان، اصفهان، هرمزگان، یزد)
بیش از ۱۵۰ درصد	در یک استان (تهران)

بر این اساس، سرمایه‌گذاری سرانه در سال ۱۳۷۰، در ۱۳ استان از ۲۴ استان کشور کمتر از میانگین ملی بوده است و چون ضعف سرمایه‌گذاری مترادف با ناکافی بودن تلاش‌های اساسی برای تأمین نیازها به ویژه در شرایط عقب‌ماندگی و محرومیت است می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل زمینه‌ساز مهاجرفرستی از آن استان‌ها، محسوب می‌شود.

جدول ۲ سرمایه‌گذاری سرانه و رشد اقتصادی

منطقه / استان	سرمایه‌گذاری سرانه (۱۰۰۰ ریال)	رشد اقتصادی (درصد)	شاخص مقایسه‌ای (با کشور)
منطقه آذربایجان	۱۰۹/۶	۳/۱	۶۷/۱
آذربایجان شرقی	۱۱۰/۱	۳/۰	۶۷/۴
آذربایجان غربی	۱۰۸/۴	۳/۱	۶۶/۳
منطقه زاگرس	۹۹/۲	۲/۵	۶۰/۷
همدان	۷۷/۱	۳/۱	۴۷/۲
کرمانشاه	۱۲۷/۸	۲/۰	۷۸/۲
کردستان	۸۶/۶	۱/۶	۵۳/۰
لرستان	۷۸/۸	۲/۶	۴۸/۲
ایلام	۱۸۳/۵	۴/۴	۱۱۲/۳
منطقه خوزستان	۱۹۳/۲	۲/۲	۱۱۸/۲
خوزستان	۲۰۵/۴	۲/۲	۱۲۵
کهگیلویه و بویراحمد	۱۰۶/۲	۳/۲	۶۷/۰
منطقه فارس	۱۲۷/۱	۳/۹	۷۷/۸
فارس	۱۲۷/۱	۳/۹	۷۷/۸
منطقه البرز جنوبی	۲۵۲/۳	۲/۶	۱۵۴/۴
تهران	۲۸۴/۹	۲/۴	۱۷۴/۴
مرکزی	۱۵۶/۳	۲/۰	۹۵/۷
زنجان	۱۷۰/۷	۳/۱	۱۰۴/۵
سمنان	۱۸۳/۹	۳/۹	۱۱۲/۵
منطقه مرکزی	۲۱۵/۷	۲/۷	۱۳۲/۰
اصفهان	۲۲۷/۵	۲/۷	۱۳۹/۰
یزد	۲۴۲/۷	۲/۷	۱۴۸/۵
چهارمحال و بختیاری	۱۳۱/۴	۲/۲	۸۰/۴
منطقه جنوب شرقی	۱۸۷/۴	۴/۱	۱۱۴/۷

۱۱۲/۶	۴/۴	۱۸۴/۰	کرمان
۱۱۷/۵	۳/۵	۱۹۲/۰	سیستان و بلوچستان
۶۷/۵	۲/۸	۱۱۰/۳	منطقه ساحلی شمالی
۷۲/۶	۳/۵	۱۱۸/۶	گیلان
۶۴/۳	۲/۳	۱۰۵/۱	مازندران
۱۳۳/۴	۳/۳	۲۱۷/۹	منطقه ساحلی جنوبی
۱۴۰/۶	۳/۸	۲۲۹/۷	هرمزگان
۱۲۳/۶	۲/۶	۲۰۱/۹	بوشهر
۵۶/۵	۲/۹	۹۲/۴	منطقه خراسان
۵۶/۵	۲/۹	۹۲/۴	خراسان
۱۰۰/۰	۲/۹	۱۶۳/۴	ایران

گرچه می‌توان عوامل متعدد دیگری چون عملکرد اعتبارات دولتی ارزش افزوده فعالیت‌ها به ویژه فعالیت‌های صنعتی و عوامل انسانی و فرهنگی و اجتماعی را نیز بر مجموعه عوامل ذکر شده فوق افزود و وضع استان‌های کشور را با آن ملاک‌ها هم مورد بحث و بررسی قرار داد لیکن با توجه به ارتباط بسیار زیادی که بین اغلب این عوامل با ملاک‌های برشمرده وجود دارد از طرح آن‌ها خودداری نموده و به این نکته بسنده می‌کند که عوامل زمینه‌ساز مهاجرت‌ها بسیار متعدد بوده و اغلب آن‌ها عوامل پایداری هستند که ایجاد تغییر و دگرگونی در آن‌ها یک شبه حاصل نمی‌شود و نیاز به برنامه‌ریزی‌های دقیق و مطالعه شده‌ای دارند. این نکته را نیز باید مورد تأکید قرارداد که اثرگذاری عوامل مذکور تام و تمام نبوده و ممکن است هر یک از آن‌ها بر جنبه‌های خاصی از مهاجرت‌ها اثرگذار باشند و در برخی از زمینه‌ها نیز نتوانند تأثیر قابل ملاحظه‌ای معمول دارند. از این‌رو شناخت جامع‌تری از سیمای مهاجرت در ایران باید بتواند نقش مهمی در تعیین و تبیین اولویت‌های عوامل اثرگذار بر مهاجرت‌ها، ایفا کند.

۲- انواع مهاجرت در ایران

در بحث از مهاجرت در کشوری چون ایران ابتدا باید آنرا شناخت. این شناخت می‌تواند در قالب نگرش‌های مختلفی صورت گیرد. در یک نگرش عام معمولاً مهاجرت را به دو نوع مهاجرت‌های خارجی و مهاجرت‌های داخلی تفکیک می‌کنند و سپس در هر یک از آن‌ها، دو جریان مهاجرتی و مهاجرپذیری را مورد بررسی قرار می‌دهند و از آن طریق موازنه‌های مهاجرتی را به دست می‌آورند و کشور یا مناطق و نواحی آن را با عناوین مهاجرفرست و یا مهاجرپذیر مشخص می‌کنند. آنگاه به ویژگی‌های مهاجران و آثار و پیامدهای مهاجرتی می‌پردازند. در نگرش دیگری ویژگی‌های محل‌های استقرار جمعیت را مد نظر قرار می‌دهند و با تقسیم‌بندی آن‌ها به شهر و روستا چگونگی مبادلات بین این دو نقطه را بررسی می‌کنند و با طرح سلسله مراتبی از اندازه شهرها و روستاها به نتیجه‌گیری‌های خاصی می‌پردازند.

در نگرش سوم مهاجرت را در قالب تقسیمات مدیریتی سرزمین مطالعه می‌کنند و ابعاد آن را در رابطه با

این تقسیم‌بندی مورد مطالعه قرار می‌دهند. از مهاجرت‌های داخل شهرستان، بین شهرستان‌های یک استان، بین استان‌ها و مهاجرت از داخل به خارج از کشور و بالعکس صحبت به میان می‌آورند. هدف نهایی از همه این مطالعات شناخت روند، اندازه و ویژگی‌های مهاجرت‌ها و پیامدهایی است که این جابه‌جایی‌ها بر ویژگی‌های جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی می‌گذارد و یافتن راه‌حلی است که بتواند آثار منفی این جابه‌جایی‌ها را تضعیف و پیامدهای مثبت آن‌ها را تقویت نماید. در قالب نگرش اول یعنی تقسیم مهاجرت‌ها به دو نوع مهاجرت‌های خارجی و مهاجرت‌های داخلی در ایران باید به نکات زیر توجه کرد:

۱-۲ مهاجرت‌های خارجی

ایران از نظر تاریخی کشوری در معرض مهاجرت‌های خارجی بوده است هم خود، مهاجرانی به سرزمین‌های دیگر فرستاده و هم در معرض مهاجرت اقوام و ساکنان کشورهای دیگر بوده است. مهاجرت آریایی‌ها به ایران، بسط و گسترش حکومت هخامنشی به ماوراء سرزمین اصلی ایران، غلبه اسکندر بر هخامنشیان و سرانجام شکست سلوکی‌ها از پارت‌ها جریان‌های مهمی از مهاجرت به ایران، خروج برخی از اقوام وابسته به خارجیان از این سرزمین را برانگیخت و با جابه‌جایی‌های گوناگون دیگری که در ادوار تاریخی بعد پیش آمد کشور ما را به سرزمینی متشکل از اقوام و خرده فرهنگ‌های مختلف تبدیل کرد تا حدی که نامگذاری نواحی مختلف کشور را نیز به نوعی با آن گره زد. خروج ایرانیان از کشور نیز فرهنگ و تمدن ایرانی را به اقصی نقاط عالم کشاند و به استقرار گروه‌های کوچک و بزرگ ایرانی تبار در نواحی مختلف جهان منجر شد که حضور و ادامه حیات پارسیان در هند نمونه زنده و بارزی از آن است.

«در زمان‌های نزدیک‌تر به ویژه در دوره قاجار، جدا شدن قسمت‌هایی از سرزمین ایران و استقلال و پیوستن آن‌ها به کشورهای دیگر نیز نمود دیگری به حرکات مهاجرتی در طول مرزهای جدید داد و موجب استقرار تعداد کثیری از ایرانیان در آن سوی مرزها و تعداد اندکی از متولدین کشورهای همسایه قبلی در ایران شد.» (زنجانی ۱۳۸۰: ۷۰)

بر این جریان باید مهاجرت‌های مذهبی ارامنه به ایران به ویژه بعد از کشتار ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ آنان در ترکیه و نیز مهاجرت‌های تجار کارگران ایرانی به سایر کشورها، از جمله روسیه، ترکیه و کشورهای غربی، جنوب غربی را افزود و خروج ارامنه از ایران را در سال‌های بلافاصله پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و استقرار آنان در کشور جدیدالتأسیس ارمنستان را به‌عنوان جریان‌های مهم مهاجرتی به خارج از کشور در نیمه اول قرن بیستم دانست.

مشکل افغانستان، پیامدهای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق بر ایران نیز جریان‌های جدیدی از مهاجرت را پیش آورده و به استقرار مهاجران و پناهندگان افغانی و عراقی در ایران و مهاجرت گروهی از ایرانیان به خارج از کشور انجامید که پیامدهای اجتماعی و اقتصادی زیادی به دنبال داشت. شمار افغانی‌ها در ایران در سال ۱۹۹۳ به ۲/۹ میلیون نفر و شمار عراقی‌ها در آن سال به ۱/۲۵ میلیون نفر (زنجانی ۱۳۸۰: ۴۸) رسید و گرچه از آن به بعد با نوساناتی مواجه شد لیکن تعداد آنان حتی در اواخر سال ۱۳۸۰ نیز از ۲/۵۶۷ میلیون نفر (۲/۳ میلیون نفر افغانی و ۲۶۷ هزار نفر خارجی دیگر) (محمد احمدی‌موحد، ۱۳۸۱: ۴۶ و ۴۸) کمتر نشد هر چند که سرشماری عمومی کشور تعداد مهاجران خارجی ایران را در سال‌های سرشماری بسیار کمتر از واقع شمارش نموده است. به طوری که حداکثر تعداد افراد سرشماری شده در کشور تحت عنوان افراد دارای

تابعیت‌های خارجی مربوط به سرشماری سال ۱۳۷۵ بوده است که شمار آنان را حدود ۱ میلیون نفر اعلام کرده است. ارقام زیر به نوعی* تعداد مهاجران خارجی در سرشماری‌های عمومی کشور را نشان می‌دهد.

سال	تعداد	نسبت به جمعیت کشور
۱۳۳۵	۴۴۷۶۹ نفر	۲۴/۰
۱۳۴۵	۵۷۱۱۵ نفر	۲۲/۰
۱۳۵۵	۱۷۸۹۱۱ نفر	۵۳/۰
۱۳۶۵	۸۵۲۵۰۷ نفر	۷۲/۱
۱۳۷۰	۹۰۶۹۸۸ نفر	۶۲/۱
۱۳۷۵	۱۰۰۴۷۷۶ نفر	۶۷/۱

* یادآوری: این ارقام تا سال ۱۳۷۵ مربوط به متولدین خارج از کشور ساکن در ایران بوده و در سال ۱۳۷۵ تعداد تابعیت‌های کشورهای دیگر را نشان می‌دهد که در ایران اقامت داشته‌اند.

بر این اساس شمار مهاجران خارجی در ایران از بعد از سرشماری سال ۱۳۵۵ افزایش چشمگیری یافته و تعداد آنان در اواخر سال ۱۳۸۰ حداقل از ۲/۵۶۷ میلیون نفر کمتر نبوده است که نزدیک به ۳/۸ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌داده است.

در مورد ایرانیان مهاجر در کشورهای دیگر اعداد و ارقام متقنی وجود ندارد و با توجه به آن که بخشی از آنان به صورت خانواری مهاجرت کرده و فردی از خانوار خود را در کشور باقی نگذاشته‌اند که بتوان اطلاعی از تعداد و ویژگی‌های جمعیتی آنان به دست آورد در هیچ‌یک از بررسی‌های جمعیتی در داخل کشور نمی‌توان به شمار ایرانیان مهاجر به خارج از کشور دست یافت و چون انعکاس این افراد در سرشماری‌های کشورهای مقصد نیز کامل نیست از آن طریق نیز نمی‌توان به شمار واقعی ایرانیان در کشورهای خارج پی برد.

۲-۲ مهاجرت‌های داخلی

آخرین سرشماری کشور در سال ۱۳۷۵ تعداد مهاجران داخلی در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ را که شهرستان محل اقامت قبلی آن‌ها مشخص بوده است ۸۴۳۵۸۶۵ نفر اعلام کرده است که به نسبت زیر توزیع شده بودند.

جمع	درصد
مهاجران داخل شهرستانی	۳۷/۸ درصد
مهاجران شهرستان‌های دیگر استان (بین شهرستانی استان)	۲۷/۳ درصد
مهاجران شهرستان‌های سایر استان‌ها (بین استان‌ها)	۳۴/۹ درصد

۲۹/۳ درصد مهاجران وارد شده به شهر را در بین مهاجران داخلی در این دوره، مهاجران روستا به شهر و بقیه یعنی ۷۰/۷ درصد را مهاجران شهر به شهر تشکیل می‌دهد. این نسبت‌ها در بین مهاجران وارد شده به روستا به ترتیب ۳۸/۰ و ۶۲/۰ درصد بوده و نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ سهم مهاجران از منشأ شهری هم به شهر و هم به روستا بیش از سهم مهاجران از منشأ روستایی بوده است. مقایسه نسبی سهم جمعیت‌های روستایی و شهری از کل جمعیت کشور با سهم آن نقاط از مهاجران

داخلی بر فزونی نسبی سهم مهاجران از شهر و کاستی نسبی آن از روستا در مقایسه با سهم جمعیتی آن‌ها از کل جمعیت کشور دلالت دارد.

سهم از جمعیت ۱۳۷۵	سهم از مهاجران داخلی	شاخص سهم نسبی مهاجرت به جمعیت
کل کشور	۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰
شهر	۶۱/۳۰	۷۰/۶
روستا	۳۸/۷۰	۲۹/۴
		۱۱۵/۲ درصد
		۷۶/۰ درصد

با حذف اثر تفاوت تعداد جمعیت در نقاط شهری و روستایی، این ارقام به نوعی، بر اهمیت مهاجرپذیری روستاها در سطحی نزدیک به ۶۶/۰ درصد مهاجرپذیری شهرها دلالت دارد و به همین دلیل صحبت از مهاجرت‌های شدید روستا - شهری، تخلیه روستاها و بسته بودن روستاها به روی مهاجران در ایران، دور از واقعیت است.

مقایسه مجموعه این ارقام با مهاجران دوره ده‌ساله قبل از آن یعنی سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ که به شدت متأثر از جابه‌جایی‌های جنگ تحمیلی بود نشان می‌دهد که اولاً سهم مهاجرت‌های داخل شهرستانی از ۳۳/۰ درصد به ۳۷/۸ درصد افزایش یافته و سهم مهاجران بین شهرستانی داخل استان‌ها، از ۲۸/۷ درصد به ۲۷/۳ درصد و سهم مهاجران بین استانی، از ۳۸/۳ درصد به ۳۴/۹ درصد فرو افتاده است. معنی این امر کوتاه‌تر شدن مسیرهای مهاجرتی و تمایل بیشتر مهاجران به جابه‌جایی‌های داخل شهرستانی بوده و در کنار آن و کاهش تمایل نسبی به مهاجرت‌های بین استانی نیز بیش از مهاجرت‌های درون استانی رخ داده که تا حد زیادی می‌تواند بازتابی از فروکش کردن مهاجرت‌های جنگی به استان‌های دیگر باشد. مجموعاً این رویدادها مترادف با محلی و منطقه‌ای شدن مهاجرت‌ها است که از نظر سیاست‌گذاری‌های مهاجرتی وضع مطلوبی به حساب می‌آید.

ثانیاً سهم نسبی نقاط روستایی و شهری سال ۱۳۶۵ کشور، از مهاجران داخلی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۶۵، به ترتیب ۲۵/۳ درصد و ۷۴/۷ درصد بوده که در مقایسه با ارقام متناظر آن‌ها در دوره ده ساله بعد (۲۹/۳ و ۷۰/۷ درصد) نشانه افزایش توان نسبی مهاجرپذیری روستاها است. این وضع در شرایطی پیش آمده است که ۱۱۸ نقطه در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ بر تعداد نقاط شهری کشور افزوده شده که یا از تبدیل یک روستا و یا ادغام چند روستا و تبدیل آن‌ها به شهر به وجود آمده‌اند. مضاف بر آن‌ها تعدادی از روستاهای بزرگ پیرامونی شهرها نیز به شهرها پیوسته‌اند.

ثالثاً تعداد آبادی‌های دارای سکنه کشور از ۶۵۳۳۹ آبادی در سال ۱۳۶۵ به ۶۸۱۱۲ آبادی در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است اگرچه این افزایش را بیشتر باید ناشی از شرایط متفاوت جنگی و اقلیمی در آن دو سر شماری دانست ولیکن چون تعداد آبادی‌های دارای سکنه کشور در سال‌های ۱۳۴۵ (۶۵۴۸۸ آبادی) و ۱۳۵۵ (۶۵۱۲۴ آبادی) نیز نزدیک به رقم سال ۱۳۶۵ بوده است باید خالی از سکنه شدن روستاها را در این فاصله که اغلب مورد استناد قرار می‌گیرد به دور از واقعیت دانست و یا تعداد آبادی‌های ایجاد شده را بیش از آبادی‌های خالی از سکنه شده و یا حداقل مساوی آن‌ها در نظر گرفت و از مبالغه در مورد کوچ دسته جمعی روستاییان به شهرها در مقیاس وسیع دست برداشت. تغییرات مربوط به توزیع نسبی آبادی‌های دارای سکنه کشور بر حسب اندازه جمعیتی آن‌ها در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ که به شرح زیر بوده است:

سال ۱۳۶۵		سال ۱۳۷۵	
تعداد	جمعیت به هزار نفر	تعداد	جمعیت به هزار نفر
۱۹۴	۱۷۳۸	۲۳۴	۲۰۶۴
آبادی‌های ۵ هزار نفر و بیشتر		۸۹۴	۲۹۸۴
۷۶۷	۲۵۵۶	۴۱۵۰	۶۲۲۲
آبادی‌های ۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفره		۳۱۰۷۹	۱۰۶۸۱
۳۹۵۰	۵۸۸۱	۳۱۷۶۵	۱۰۷۸
آبادی‌های ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ نفره			
۳۲۳۱۷	۱۱۱۳۶		
آبادی‌های ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ نفره			
۲۸۱۲۱	۱۰۳۸		
آبادی‌های کمتر از ۱۰۰ نفره			

نشانه افزایش محسوس تعداد و جمعیت آبادی‌های ۱۰۰۰ نفره به بالا (۹/۷ درصد تعداد آبادی‌ها و ۸/۱۸ درصد جمعیت آن‌ها)، کاهش تعداد و جمعیت آبادی‌های ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ نفره (به ترتیب ۳/۸- و ۴/۱-) و افزایش تعداد آبادی‌های کمتر از ۱۰۰ نفره و جمعیت آن‌ها (به ترتیب ۱۳/۰ درصد و ۳/۹ درصد) است. این امر با توجه به تغییرات جمعیت نسبت به تغییرات تعداد آبادی‌ها، نشانه اهمیت یافتن آبادی‌های پر جمعیت‌تر است که با توجه به بالاتر بودن میزان رشد جمعیت آن‌ها نسبت به روستاهای واقع در رده‌های جمعیتی پایین‌تر، (زنجانی، ۱۳۷۸: ۷۴) به معنی جمعیت‌پذیرتر شدن روستاهای کشور به ویژه روستاهای دارای جمعیت‌های بالاست.

۳- حاصل کلام و راهکارها

حاصل کلام آن که مهاجرت‌های داخلی در ایران، حداقل در دو دهه اخیر گرایش به تعادل دارد این تعادل که از یک طرف با افزایش سهم نسبی روستاها از مهاجرت‌های داخلی و کاهش نسبی شهرها از آن و از طرف دیگر با افزایش تعداد آبادی‌های بزرگ و افزایش فزون‌تر جمعیتی آن‌ها بیان می‌شود برخلاف آن چیزی است که در افکار عمومی جا افتاده است.

درست است که جمعیت روستاهای کشور با افزایش اندکی از ۲۲۳۴۹ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ به ۲۳۰۲۹ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده است ولی در صورتی که جمعیت روستاهای تبدیل شده به شهر در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ (۱۱۸ شهر با ۱۲۹۱ هزار نفر جمعیت) را به آن‌ها برگردانیم و ۹۰۹ هزار نفر جمعیت سال ۱۳۶۵، نهصد و سی و شش آبادی الحاق شده به شهر را از جمعیت روستایی سال ۱۳۶۵ کسر کنیم ارقام قابل قیاس به ۲۱۴۴۰ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ و ۲۴۳۲۰ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ تغییر می‌یابد.

در این حالت از مجموع ۱۰/۶ میلیون نفر جمعیت اضافه شده کشور در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نزدیک به ۳۸۸۰ هزار نفر آن مربوط به افزایش جمعیت روستاهای موجود و روستاهای تبدیل و الحاق شده به شهر خواهد بود که در شرایط پذیرش مهاجرت آرام روستا - شهری، رقم قابل قبولی محسوب و هم وزن اهمیت نسبی جمعیت روستایی به کل جمعیت کشور خواهد بود.

مهاجرت به شهرها نیز در مسیر تعادلی قرار گرفته است. از میزان اثرگذاری مهاجرت بر مهم‌ترین قطب مهاجرت‌پذیری کشور یعنی جمعیت استان و شهر تهران کاسته شده و در کنار کاهش باروری به کاهش میزان رشد سالانه جمعیت انجامیده است. این کاهش به گونه‌ای که ارقام زیر نشان می‌دهند هم در کل استان و هم در شهر تهران محسوس بوده است:

میزان‌های رشد سالانه جمعیت استان و شهر تهران
از ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ در محدوده سال ۱۳۷۵

شهر تهران	استان تهران	
۴/۱۵ درصد	۳/۸۵ درصد	۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵
۲/۸۹ درصد	۲/۶۸ درصد	۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵
۱/۱۱ درصد	۲/۱۳ درصد	۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵

و بر اثر آن سهم جمعیت شهر تهران به کل جمعیت شهری کشور در سال‌های سرشماری از ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ مرتباً رو به کاهش نهاده است:

سهم نسبی جمعیت شهر تهران از مجموع جمعیت شهری

سال	سهم جمعیت
۱۳۴۵	۳۰/۹۲
۱۳۵۵	۲۸/۷۰
۱۳۶۵	۲۲/۵۴
۱۳۷۵	۱۸/۳۶

این وضع با استثنایی در سال ۱۳۶۵، در مورد مجموع جمعیت ۴ شهر بزرگ دیگر نیز مشهود بوده است. اهمیت نسبی مجموع جمعیت این چهار شهر بزرگ (مشهد+ اصفهان+ تبریز+ شیراز) به کل جمعیت شهری، از ۱۵/۳۹ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۱۴/۹۲ درصد در سال ۱۳۵۵ و به ۱۴/۶۶ درصد در سال ۱۳۷۵ فرو افتاده است که نشانه‌ای از افزایش اهمیت نسبی شهرهای رده‌های پایین‌تر در نظام شهرنشینی کشور است. گرچه این رخداد از نظر توزیع جمعیت مطلوب است لیکن به دلیل خود به خودی بودن، می‌تواند برگشت‌پذیر نیز باشد. به‌ویژه آن که به دلیل بالا بودن هزینه زندگی در شهرها، مهاجران روستا- شهری، اغلب در نواحی پیرامونی آن‌ها مستقر می‌شوند و الگوی پایینی از زندگی روستایی را بر آن نقاط تحمیل می‌کنند. یافته‌های طرح در دست انجام «سکونتگاه‌های خودرو» (زنجانی ۱۳۸۰: گزارش ۳: ۸۰) نشان می‌دهد که ساکنان سکونتگاه‌های مورد مطالعه [که عموماً مهاجر بوده‌اند] را افراد بسیار کم درآمدی تشکیل می‌دهند. متوسط هزینه آن‌ها در سکونتگاه‌های پیرامونی تهران کمتر از ۲۳ درصد متوسط هزینه‌های یک خانوار ساکن شهر تهران و کمتر از ۳۹ درصد متوسط هزینه خانوارهای نقاط روستایی استان تهران بوده است. متوسط زمین واحدهای مسکونی آن‌ها حدود ۹۰ متر مربع (بین حداقل ۳۳ و حداکثر ۱۲۸ متر مربع) بوده است. تسهیلات اولیه اجتناب‌ناپذیر واحدهای مسکونی آن‌ها (آشپزخانه، حمام و توالت) در سطح بسیار پایینی قرار داشته و فاصله زیادی با حداقل‌های قابل قبول داشته‌اند. این مهاجران از بخش اندکی از حمایت‌های اجتماعی برخوردار بوده و از هیچ نوع خدمات حمایتی درمورد خرید زمین، تسهیلات ساخت و ساز و خدمات نظارتی بهره‌مند نبوده و بیش از ۹۸ درصد آن‌ها، واحدهای مسکونی خود را بدون استفاده از وام و تسهیلات بانکی و سازمانی ایجاد کرده بودند.

خلاً عمده‌ای که در مورد مهاجرت‌ها در ایران وجود دارد فقدان مطالعه جامعی است که پدیده مهاجرت

در ایران را با تأکید بر مهاجرت‌های «روستا - شهری» و «شهری - روستایی» مورد بررسی قرار دهد. شناخت دقیق‌تری از برانگیزنده‌ها و بازدارنده‌های مهاجرتی به دست آورد، به ویژگی‌های منطقه‌ای مهاجرت‌ها پی ببرد تا بتواند جریان مهاجرت را از حالت تصادفی و خود به خودی خارج سازد و به تدوین استراتژیها و راهکارهای موثرتری برای سیاست‌گذاری‌های مهاجرتی در مقیاس‌های محلی و منطقه‌ای بپردازد. تنوع ویژگی‌های محیطی، خصوصیات اقتصادی و اجتماعی و قومی تباری در کشور ما به گونه‌ای است که عملکرد یک سیاست عام و همه جا شمول را با موانع و مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته و اثربخشی آنرا محدود و محدودتر می‌کند، هر چند که تاکنون در کشور ما، هیچ سیاست مدونی در مورد مهاجرت‌ها وجود نداشته و داعیه برنامه‌های توسعه نیز در این زمینه از حد شعار و مصلحت جویی فراتر نرفته است تا انجام مطالعه اساسی، باید اقدامات تعدیل کننده‌ای به شرح زیر صورت گیرد:

۱. ایجاد تعادل زیستی و کاهش نابرابری‌های شدید در نواحی مختلف کشور
۲. کاهش شکاف درآمدی میان جوامع شهری و روستایی
۳. توسعه زیر ساخت‌ها در جوامع روستایی
۴. افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در مناطق محروم به ویژه در مناطق روستایی و تلاش برای افزایش بهره‌وری آن‌ها.
۵. تقویت منابع معیشت در حوزه‌های غیر شهری و بهینه‌سازی تولید و درآمد برای جمعیت ساکن در هر منطقه
۶. روزآمد کردن سازمان و تشکیلات مدیریتی کشور به ویژه در مناطق آسیب دیده و تحت فشارهای زیست محیطی

منابع و مأخذ:

- ۱- زنجانی، حبیب‌الله و دیگران؛ جمعیت‌شناسی تطبیقی جهان، بخش جمعیت‌شناسی مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران؛ ۱۳۵۰
 - ۲- زنجانی، حبیب‌الله؛ جمعیت و شهرنشینی در ایران؛ جلد اول جمعیت ایران؛ مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران؛ چاپ دوم تهران ۱۳۷۰
 - ۳- زنجانی، حبیب‌الله؛ روستا، جمعیت و توسعه روستا و توسعه، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، سال ۳، شماره ۳ و ۴ پائیز و زمستان ۱۳۷۸ وزارت جهاد سازندگی؛ تهران ۱۳۷۸
 - ۴- زنجانی، حبیب‌الله؛ مهاجرت؛ انتشارات سحت؛ تهران ۱۳۸۰
 - ۵- زنجانی حبیب‌الله و دیگران؛ جمعیت، توسعه و بهداشت باروری؛ نشر و تبلیغ بشری؛ چاپ پنجم، تهران ۱۳۸۱
 - ۶- مرکز آمار ایران؛ سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده ۱۳۷۷ کل کشور؛ تهران ۱۳۷۸
 - ۷- مرکز آمار ایران؛ جمعیت شهرهای ایران ۷۵-۱۳۳۵؛ تهران ۱۳۸۰
 - ۸- مرکز آمار ایران؛ نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای روستایی ۱۳۸۰؛ تهران ۱۳۸۱
 - ۹- مرکز آمار ایران؛ نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری ۱۳۸۰؛ تهران ۱۳۸۱
 - ۱۰- وزارت مسکن و شهرسازی؛ واحد معماری و شهرسازی؛ طرح کالبدی ملی ایران؛ گزارش تلفیق جلد سوم؛ تهران؛ دیماه ۱۳۷۵
- 10- world population prospects, the 1998 revision, Un, New-York; 1999